

## واکاوی معنای واژه «تربیت» و ردّ نظرات مخالف آن

فاطمه حسینی عالی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، واحد شهر ری

جواد فتحی اکبرآبادی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، واحد پیشوا

زهرا جلالی شورهدلی / دانشجوی دکتری الهیات، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، واحد تهران جنوب sepid.jalali1@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

### چکیده

یکی از مهم ترین واژگانی که از لحاظ لغوی و مفهومی، همواره مورد چالش بسیاری از نویسندگان قرار گرفته، واژه «تربیت» است. برخی معتقدند که این واژه در مفهوم رشد جسمانی و برخی دیگر، آن را در معنای کمال نفسانی به کار برده‌اند. «گروه سوم» مفهوم کنونی تربیت را که در آموزش و پرورش به کار می‌رود صحیح نمی‌دانند. مسئله این پژوهش بررسی مفهومی و کاربردی این واژه از نظر لغوی، قرآنی و علوم تربیتی بوده و هدف از آن، به موازات ارائه مفهومی صحیح از واژه مورد نظر، پاسخگویی به چالش‌ها و نظرات مخالف آن می‌باشد. روش این پژوهش، توصیفی و کتابخانه‌ای مبتنی بر کاوش‌های لغوی، تفسیری، حدیثی، تاریخی و... است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که تربیت در دو معنای جسمانی و معنوی به کار رفته، منحصر کردن مفهوم آن در رشد جسمانی صحیح نیست. همچنین باید گفت: کاربرد کنونی این واژه در آموزش و پرورش، که به مفهوم رشد جسمانی و کمال معنوی است، کاملاً صحیح بوده و مطابق با مفهوم اولیه آن است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، تربیت، رشد، جسمانی، کمال.

## ۱. مقدمه

خداوند متعال از هنگامی که انسان را آفرید، همواره نعمت‌های خود را بر وی ارزانی داشت و به او استعدادهایی بخشید که با شکوفایی آن، بتواند زندگی دنیوی و اخروی خویش را آباد سازد. یکی از این استعدادها، کمال‌طلبی فطری اوست که بالقوه در وی وجود دارد و برای شکوفایی و به فعلیت رساندن آن، باید تحت تربیت الهی قرار گیرد. خداوند متعال، خود را ربّ و مربی انسان معرفی کرده، برای به فعلیت رسیدن ربوبیت خویش در وجود انسان، پیامبران و کتب آسمانی را برای هدایت او بخشیده است.

مروری بر آراء لغت‌شناسان، مفسران و علمای علوم تربیتی پیرامون واژه «تربیت»، نشان از عدم اتفاق نظر ایشان در مفهوم آن دارد. از این‌رو، بررسی معنای لغوی تربیت و کاربردهای معنایی آن در قرآن و روایات، ضروری به نظر می‌رسد. لذا مسئله این پژوهش بررسی واژه «تربیت»، از لحاظ لغوی و مفهوم‌شناسی آن می‌باشد؛ زیرا در برخی از نوشتارهایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده، مفهوم «تربیت» یا به‌طور دقیق نشان داده نشده و یا ناقص بیان شده است. بنابراین، هدف از نگارش این مقاله، علاوه بر پاسخ به نوشتارهای مذکور، ارائه نظریات جدید مبتنی بر کاوش‌های دقیق واژه «تربیت» است.

## ۲. پیشینه

از جمله پژوهش‌هایی که درباره مفهوم «تربیت» صورت گرفته، می‌توان به سه گروه اشاره کرد: از جمله گروه اول، معتقدند: تربیت در مفهوم رشد جسمانی و از ریشه «ربو» است که از مهم‌ترین نوشتارهای آن، می‌توان به مقالات «بررسی واژه تربیت در قرآن و سنت؛ نقدی بر به‌کارگیری واژه تربیت در معانی دینی» و «نقدی بر کفایت معنایی واژه تربیت و ارائه بدیل‌هایی برای آن» اشاره کرد. گروه دیگر که تربیت را براساس کتب لغت، از ریشه «ربأ» (رشد جسمانی) و «ربب» (کمال نفسانی) تفسیر می‌کنند، البته برخی از همین گروه، ریشه سوم «ربو» را در مفهوم رشد جسمانی به‌کار برده‌اند و از مهم‌ترین پژوهش‌های این گروه، «مفهوم تربیت از دیدگاه شاعران، ادیبان و اندیشمندان زبان فارسی» و «مفهوم‌شناسی تربیت در قرآن کریم» می‌باشد. گروه سوم نیز بخشی از نظرت سیدمحمد تقی‌ب‌العطاس است که با نگرشی مادی بر مفهوم تربیت معتقد است: این واژه در لغت‌نامه‌های تازی، با مفهوم کنونی وجود ندارد و مفهوم امروزی آن ساخته نوپردازان است.

وجه تمایز و نوآوری این مقاله، پاسخ‌گویی به اشکالات پژوهش‌های گذشته است. این مقاله سعی دارد که با استفاده از کتب لغت، تفسیر، روایات و شواهد تاریخی، به‌معنای جدیدی از ریشه تربیت و مفهوم‌شناسی آن دست یابد.

## ۳. تربیت در لغت

از قرون نخستین تاکنون، با کاوش‌هایی که در کتب لغت به‌عمل آمده، این نتیجه به‌دست می‌آید که لغت‌نویسان در ریشه تربیت دچار اختلاف نظر می‌باشند و هر یک از آنان، برای نظرات خود استدلال‌هایی دارند که با توجه به قواعد صرفی زبان و محاورات عمومی، این زبان می‌تواند صحیح باشد.

۳-۱. ریشه «ر ب و»

گروهی از واژه‌شناسان، این واژه را از ریشه «ر ب و» می‌دانند که به صورت ثلاثی مجرد به کار رفته و به معنای رشد و برآمدن و شکوفا شدن است. خلیل بن احمد، به عنوان نخستین لغت‌نویس زبان عرب، در این باره می‌گوید: «رَبَا الجرح و الأرض و المال و كل شيء يَرْبُو رُبُوًا، إذا زاد. وربَا فلان، أي: أصابه نفس في جوفه؛ زخم و زمین و مال زیاد شد و هر چیزی که رشد می‌کند و ربا فلان یعنی نفسش از دهانش بالا آمد» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۳). این مثال نشان می‌دهد که نوعی رشد و حرکت به سوی بالا وجود دارد. سایر لغت‌نویسان، تا حدودی به همین مفهوم اشاره کرده‌اند. مفاهیمی چون زیاد شدن (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۱۹۶؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۰۵؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۸)، بالا آمدن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۴۱) و رشد و نمو یافتن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۴۱) از جمله آن می‌باشد.

نمونه‌هایی همچون رایبه، ربوة، ربوة، ربوة؛ زمین مرتفع (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۳؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۷۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۲۷)، اربیه (کشاله ران که بالا می‌آید) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۰)، مؤید کلام بالاست. اما هنگامی که این ریشه، به شکل ثلاثی مزید در باب‌های تفعیل (تربیه)، تفعّل (تربی)، إفعال (إرباء) درمی‌آید، این رشد و نمو از طرف یک موجود در حیوان، گیاه یا انسان دیگر ایجاد می‌شود. البته زمانی که بحث تربیت از همین ریشه مطرح است، به معنای تغذیه سالم و با کیفیت که موجب نشاط و قوت یافتن در فرد می‌شود نیز به کار رفته است: «تَرْبِيَّتُهُ أَي غَذَوْتَهُ هَذَا لِكُلِّ مَا يَنْمِي، كالولد و الزرع و نحوه» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۳۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۷).

بر همین اساس، به نظر می‌رسد واژه «تربیت» از ریشه «ر ب و» باشد. فقط مراد رشد ظاهری نیست؛ زیرا در مورد گیاه، حیوان و یا انسان زمانی که توسط موجودی انجام شود، قطعاً بحث رشد و کیفیت آن نیز مطرح است و گرنه هر رشدی را تربیت نمی‌گویند. هرچند جنبه جسمانی آن نیز مطرح باشد. مراد از این عبارت، آن است که در رشد جسمانی نیز کیفیت تأثیرگذار است و این همان معنایی است که ثلاثی مزید این ریشه را از مجرد آن جدا می‌کند.

۳-۲. ریشه «ر ب ب»

برخی لغت‌نویسان عرب، با استشهاد به مثال‌ها و اشعار این زبان گفته‌اند که واژه «تربیت»، از ریشه «ر ب ب» گرفته شده است. آنان معتقدند: مصدر مضاعف «ر ب ب»، هنگامی که به باب تفعیل می‌رود، به دلیل سهولت امر در مصدر آن، باء دوم به یاء تبدیل می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۷). البته این یک قاعده عمومی در زبان عربی است که در بسیاری از کلمات، مانند املیت، دسا، تظنیت به کار رفته که اصل

این واژه‌ها املت، دسّس، تنظنت بوده است (معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۳۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۴۰).

«ر ب ب» در مفهوم، معانی مختلفی دارد که مهم‌ترین آن کمال شیء و سوق به سوی بالا می‌باشد. این رشد گاهی با افزایش ظاهری صورت می‌گیرد و گاهی با کاهش و کاستی همراه است. در بحث کاهش ماده و افزایش کیفی مفهوم تربیت، از ریشه «ر ب ب» کاملاً آشکار است و رُب و مرَبّا را نیز به همین دلیل به‌عنوان عصاره میوه به‌کار برده‌اند؛ زیرا هنگام ساختن مرَبّا یا رُب، کیفیت عصاره میوه مورد نظر بوده، هرچند که در ظاهر کاهش در آن رخ داده است، اما به‌دلیل غلظت کیفی آن، دارای خاصیت بیشتری نسبت به ماده اولیه آن شده است. بنابراین، اگر به این مفهوم دقت شود، متوجه می‌شویم که تربیت به‌معنای کمال و رشد روحانی و معنوی است؛ هرچند که فرد از نظر جسمانی دارای کاستی‌هایی باشد. این همان مفهومی است که تاکنون هیچ‌کدام از نویسندگان گذشته در پژوهش‌های خود به آن اشاره نکرده‌اند؛ زیرا اکثر آنان فقط بحث رشد ظاهری را در مفهوم تربیت مطرح کرده‌اند که نمی‌تواند مفهوم اصلی «تربیت» باشد. در بخش قرآنی و روایی، این مقاله با دلایلی محکم به اثبات این بخش خواهد پرداخت.

به نمونه‌هایی از مفاهیم واژه «تربیت»، از ریشه «ر ب ب» ذیلاً اشاره می‌شود:

صاحبان اولین کتب لغت معنای این ریشه را در شعر راجز، که می‌گوید: «کان لنا و هو فلورئبّه»، به‌معنای اضافه و زیاد کردنی می‌دانند که اثر آن، از بین نرود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۵۷؛ شیبانی، ۱۹۷۵، ج ۲، ص ۶). این بقا با کیفیت ارتباط دارد، نه کمیت و اگر کمیتی در کار باشد، باز هم کیفیت بر آن برتری دارد. برای همین، عرب در جمله «و البرّة السّمراءُ و الماء الرّیّب»<sup>۱</sup>، به آب زیاد و گوارا که جمع شده باشد، رب می‌گوید (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۷). از دیگر معانی این ریشه، سرپرستی فرزند تا زمانی که بزرگ شود (رَبّ ولده) می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶). این ریشه در باب افعال، به‌معنای ملازم بودن در یک مکان و یا ملازمت با چیزی یا فرد دیگر (و اَرَبّت الإبل بمکان کذا و کذا، اى لَرِمْتُهُ و اقامت به اَرَبّتِ الناقَة، اى لَرِمْتِ الفحل و اَحَبْتَهُ) (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۸۱)، در باب تفعّل و تفعیل به‌معنای پرورش دادن (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۷) و از باب افتعال، به‌معنای تهیه ربّ (اَرَبّت العنب) (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۳۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴) و جمع کردن و اصلاح به‌کار می‌رود (همان).

صاحب التحقیق نیز می‌گوید: اصل در معنای این ریشه سوق دادن اشیاء به رفع کاستی و حرکت به‌سوی کمال است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۲۲). بنابراین، وقتی می‌گوییم ربّ الصغیر (مضاعف)؛ یعنی کودک را به کمال سوق داد (همان، ص ۳۹). او در ادامه می‌گوید: این معنای جامع ناظر به انسان، حیوان و گیاه متفاوت بوده و با توجه به اقتضائات هریک، معانی ثانوی متعددی را شامل شده است (همان، ص ۲۲).

برخی از لغت‌نویسان دیگر، ریشهٔ سومی برای واژه «تربیت» در نظر گرفته‌اند و آن ریشه «ر ب أ» می‌باشد که به‌هنگام ثلاثی مزید، همزه آن به یاء تبدیل شده است. ابن فارس می‌گوید: «الراء والباء والحرف المعتل وكذلك المهموز منه يدل على أصل واحد، وهو الزيادة والنماء والعلو» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۳). وی با این کلام، ریشه «ر ب أ» و «ر ب ی» را دارای یک اصل واحد معنایی می‌داند و می‌توان معنای زیاده، نمو و علو را از آن به‌دست آورد.

با رجوع به کتب لغت، در باب ریشه «ر ب أ» می‌یابیم که این ریشه علاوه بر معنای علو و برتری در معنای دیگری، همچون حفاظت و مراقبت از قوم در عبارت «وَرَأَتْ الْقَوْمَ رَبًّا وَارْتَبَاتُهُمْ أَى: رَبَّتُهُمْ» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸۲) نیز به کار رفته است و ریشه از همین ریشه، به معنای دیده‌بان قوم است که از ایشان در برابر دشمن محافظت می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ق، ج ۳، ص ۲۵۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۶۷۲). در این مثال‌ها نیز نوعی رشد و بالا آمدن در کنه واژه دیده می‌شود؛ زیرا دیده‌بان یا برج دیده‌بانی به مکانی مرتفع دسترسی دارند تا بتوانند اطلاعات دشمن را جمع‌آوری کرده و قوم را از خطرات احتمالی حفظ کنند.

#### ۳-۴. نتیجه‌گیری مباحث

پیش از بیان نظر نهایی نگارنده در باب معنای لغوی واژه مورد نظر، به نظری از صاحب‌التحقیق به‌منظور تکمیل مباحث اشاره می‌شود. وی در این باره آورده، رباً (مهموز) دارای مفهوم خودافزودگی است؛ بدین معنا که هرگاه می‌گوییم ربّی الصغیر (مهموز)؛ یعنی طفل قد کشید و بلند شد و به شکل مضاعف، به معنای سوق به سوی کمال می‌باشد که قبلاً بدان اشاره شده است. اما به شکل معتل، آن را به معنای رشد و نمو معمولی می‌داند. مانند «ربا الصغیر أی انتفخ و زاد»؛ طفل برآمده شده و رشد کرد (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ص ۴، ص ۳۹).

در جمع‌بندی مطالب باید گفت:

اولاً، در هر سه ریشه نوعی رشد و نمو، انتفاخ و برآمدگی دیده می‌شود و سایر معانی از آثار و لوازم آن می‌باشد. ثانیاً، در ردّ کلام صاحب‌التحقیق در بخش مهموز، لازم به یادآوری است که این واژه در حالت مهموز معنای لازم را دارد، نه اینکه خودافزودگی به‌تنهایی در شیء یا شخص وجود داشته باشد؛ زیرا هنگامی که می‌گوییم رباً الصغیر و آن را به طفل قد کشید و بلند شد ترجمه می‌کنیم، در واقع عوامل متعددی همچون غذای، محیط، والدین و... بر رشد این طفل نقش داشته است، اما ما به‌صورت لازم می‌آوریم؛ زیرا قد کشیدن و بلند شدن مخصوص طفل است. ثالثاً، ریشه معتل آن؛ یعنی (ر ب و) بیشتر به معنای رشد و نمو ظاهری است، به‌ویژه زمانی که این ریشه به معنای ثلاثی مجرد به کار رود. مانند ربا (زیاد شدن پول یا جنس).

رابعاً، در شکل مضاعف آن؛ یعنی (ر ب ب)، مفهوم حرکت به سوی کمال همراه با مراقبت دیده می‌شود. این همان است که صاحب‌التحقیق، بدان اشاره می‌کند. البته به‌نظر صاحب مقاله، در هر سه ریشه، به‌خصوص به‌شکل

ثلاثی مزید، رشد مادی و معنوی با اسباب و وسایل مختلف دیده می‌شود، اما در ریشه مضاعف آن؛ یعنی تربیت از ریشه (ر ب ب)، رشد معنوی و کمال طلبی بسیار بارز به‌نظر می‌رسد. این رشد بر رشد مادی نیز برتری دارد و گاهی با کاهش رشد مادی و افزایش رشد معنوی همراه است؛ همان‌طور که در بحث واژه «رب» و «مریبا» بدان اشاره شد. بنابراین، امروزه اگر واژه «تربیت» را به‌معنای رشد معنوی به‌کار می‌بریم، بهتر است گفته شود که این واژه در مفهوم امروزی، از ریشه مضاعف آن یعنی (ر ب ب) گرفته شده است.

#### ۴. تربیت در اصطلاح قرآنی و روایی و کاربرد عمومی

در این بخش، ابتدا به بررسی آیات و روایات که از ریشه‌های مختلف تربیت به‌کار رفته، به‌طور مختصر اشاره کرده و سپس به نقد پژوهش‌هایی که در این باره به رشته تحریر درآمده، خواهیم پرداخت.

#### ۱-۴. کاربرد واژه تربیت و همخانواده‌های آن در قرآن و روایات

ریشه (ر ب ب)، یکی از پرکاربردترین ریشه‌ها در قرآن است که بیشتر کاربرد آن مربوط به واژه «رب» می‌باشد که ۹۶۹ بار به‌صورت مفرد و ۴ بار به‌صورت جمع به‌کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۲-۳۸۰). این واژه، در برخی از آیات به غیر خدا اطلاق شده است. برای نمونه، در آیات سوره انعام (فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأَحِبُّ الْأَفْلِينَ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (انعام: ۷۶-۷۸) به گوشه‌ای از مبارزات حضرت ابراهیم علیه السلام با گروه‌های مختلف بت‌پرست اشاره شده و ایشان از باب محاجه، با زبان خصم ستاره، ماه و خورشید را رب می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۴۷) و استدلال آن حضرت را بر عدم الوهیت ستاره، ماه و خورشید بیان می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۰۹). در آیه «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛ گفت: منم خدای برتر شما» (نازعات: ۲۴)، منظور از رب فرعون است. همچنین، در آیاتی دیگر مانند «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا؛ ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما (دونفر، آزاد می‌شود و) ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد» (یوسف: ۴۱)، یا «فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ؛ ولی هنگامی که فرستاده نزد وی [یوسف] آمد، گفت: به سوی صاحب بازگرد» (یوسف: ۵۰)، در معنای ملک (پادشاه) به‌کار رفته است. در آیه «قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنِيعِي رَبًّا؛ بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبیم» (انعام: ۱۶۴)، در مقام انتقاد و پاسخ به منطوق مشرکان، رب معبودهای دروغینی است که مشرکان می‌پرستیدند. غیر از موارد فوق، تمام کاربردهای «رب» در قرآن در مورد پروردگار جهان است.

واژه «ارباب» نیز که گاهی به‌صورت کلی بیان شده «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ و برخی از ما برخی را به‌جای خدای یکتا به‌خدایی نگیرد» (آل عمران: ۶۴) و گاهی برای ملائکه و پیامبران «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا؛ و نه شما را فرمان دهد که فرشتگان و پیامبران را به‌خدایی گیرید» (آل عمران: ۸۰)

و در عبارت دیگر، دلالت بر رهبان، احبار و حضرت عیسی علیه السلام «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ؛ حبرها - دانشمندان یهود - و راهبان - صومعه‌داران ترسا - خویش و مسیح پسر مریم را به جای خدای یکتا به خدایی گرفتند» (توبه: ۳۱) و در آیه «يا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ ای دو بار زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا آن خدای یگانه چیره شونده بر همه؟» (یوسف: ۳۹) بر خدایانی اطلاق می‌شد که مردم مصر آنها را می‌پرستیدند.

چنانچه مشاهده می‌شود، در موارد فوق بحث ربوبیت در مورد خداوند امری است حقیقی و در سایر موارد، به صورت غیرحقیقی به کار رفته است. خداوند را مربی یا مربب می‌گویند؛ زیرا پرورش و تدبیر بندگان را به عهده دارد و سایر موجودات را اگر رب گفته‌اند؛ چه این امر واقعی باشد و یا غیرواقعی. در هر صورت، کار آنها در طول ربوبیت خداوند است. به عنوان مثال، پادشاه را از آن جهت رب می‌گویند که به تدبیر و امور کشور و تا حدی به مالکیت زیر دستان خود می‌پردازد. بنابراین باید گفت: هر جا که واژه رب در قرآن به کار آمده، بحث تدبیر در امور قطعاً مورد نظر می‌باشد.

واژه‌هایی چون ربائب، ربیون، ربانیون و مانند آنها نیز که از ریشه «ر ب ب» گرفته شده، همگی با شئون تربیتی و اداره امور ارتباط دارند. حتی به گوسفند یا بزغاله، که به شکل خصوصی در خانه پرورش می‌یابد، ربیبه گفته می‌شود؛ زیرا به چرا برده نمی‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ص ۱، ص ۹۴).

با توجه به مثال‌های فوق از ریشه «ر ب ب»، باید به دو نکته اشاره کرد:

اولاً، خدای تعالی مربی حقیقی است و واژه مربی، همان مربب است که به تدبیر و امور بندگان می‌پردازد و به اصطلاح به تربیت آنان همت می‌گمارد.

ثانیاً، معلم را نیز مربی می‌گویند؛ زیرا به بحث آموزش و پرورش شاگردان خویش می‌پردازد. در عبارت «قال أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا»، فرعون خودش را مربی موسی می‌داند و مربی کسی است که فقط به بحث بزرگ کردن جسمانی انسان توجه نمی‌کند، بلکه به پرورش او نیز می‌پردازد. در بند ۶۶ دعای جوشن کبیر «يا مَنْ خَلَقَنِي وَ سَوَّأَنِي يا مَنْ رَزَقَنِي وَ رَبَّأَنِي يا مَنْ أَطْعَمَنِي وَ سَقَّأَنِي» (قمی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷)، خداوند متعال پس از بیان خلقت و تصویرسازی انسان، به موضوع رزق و روزی وی اشاره کرده، آنگاه خود را مربی انسان معرفی می‌کند. سپس، به اطعام و سقایت او نیز می‌پردازد. اگر تربیت تنها به معنای بزرگ کردن ظاهری باشد، لازم نبود خداوند اطعام و سقایت را جداگانه ذکر کند؛ زیرا این امور از لوازم بزرگ شدن ظاهری و جسمانی است. بنابراین، منظور از «ربانی تربیت»، تدبیر و پرورش بنده می‌باشد.

در نمونه‌های دیگر روایی و دعایی، این امر بیشتر دیده می‌شود. به عنوان نمونه، در فرازی از دعای کمیل «... يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَ ذَكَّرَنِي وَ تَرَبَّيْتَنِي وَ بَرَّأَنِي وَ تَعَذَّبْتَنِي...» (همان، ص ۱۱۶) امیرالمؤمنین علیه السلام تربیت را از تغذیه جدا کرده، درحالی که اگر فقط بحث رشد جسمانی مطرح باشد، نیاز به چنین امری نبود. همچنین، در عبارت «قال مجاهد... أخذ رسول الله علياً و هو ابن ست سنين كسنة يوم أخذ أبو طالب فربته خديجة والمصطفى إلى أن جاء الإسلام و

تربیتها احسن من تربیه اَبی طالب و فاطمه بنت اَسَد فکان مع النبی اِلی اُن مَضی و بقی علی بعده؛ پیامبر اکرم ﷺ علی ﷺ را که شش سال داشت، تحت سرپرستی خود گرفت، مانند آنکه حضرت ابوطالب ﷺ پیامبر ﷺ را که شش سال داشت، تحت سرپرستی خود گرفت. سپس حضرت خدیجه ﷺ و پیامبر ﷺ را پرورش دادند تا آنگاه که اسلام آمد و تربیت این دو از تربیت حضرت ابوطالب و فاطمه بنت اسد نسبت به علی ﷺ بهتر بود» (بستی سجستانی، بی تا، ص ۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۸، ص ۲۹۵)، تربیت امیرالمؤمنین ﷺ توسط پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه ﷺ برتر از تربیت ابوطالب معرفی شده است؛ زیرا تمام کمالات علمی و پرورش روحانی امام علی ﷺ تحت امر این دو بزرگوار انجام شده است و این رشد و بالندگی قطعاً رشد جسمانی نبوده است؛ زیرا این کار را هر فرد دیگری نیز می توانست انجام دهد.

امام سجاد ﷺ نیز با الهام از آیه ۲۴ سوره اسراء (وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا) در دعای ابوحمزه می فرماید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا اِحْسَانًا وَ بِالْاِحْسَانِ اِحْسَانًا وَ بِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا» (قمی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۴). اگر مراد از این دعا، بزرگ شدن ظاهری فرزند بود، بحث احسان و سیئه معنایی نداشت؛ زیرا احسان به معنای کار برتر انجام دادن است که پدر و مادر تمام تلاششان این است که فرزند را به نحو نیک تر پرورش دهند و سیئه نیز گناهی هستند که انسان را از راه کمال بازمی دارند. در هر دو امر فوق، بحث رشد جسمانی قطعاً مطرح نیست.

یکی دیگر از مصادر مهمی که در قرآن کریم به صورت متعدی از ریشه «ر ب و» به کار رفته، آیه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶) است. در مثال فوق، چنانچه ملاحظه شد، ربا به معنای زیاده گرفتن در جنس یا پول است که از سوی شرع حرام شده و خداوند نیز اثر آن را نابود می کند. در روایات آمده است: «قال قیل للصادق ﷺ قد نرى الرجل يربى و ماله يكثر فقال يمحق الله دينه و إن كان ماله يكثر؛ خداوند دین فرد را در نتیجه ربا نابود می سازد» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۹۳)، اما در صدقات جاریه، که با فعل ربی همراه است، به دلیل حسن نیتی که در آن وجود دارد، افزون می کند. قطعاً مراد خدای تعالی از افزون کردن صدقات، تنها کمیت آن نیست، بلکه اثرات اخروی و معنوی آن، به عنوان نکته ای است که در افزایش صدقات مورد نظر می باشد.

در سایر موارد قرآن کریم، ریشه «ر ب و» و به صورت مصدر ثلاثی مجرد، به معنای افزایش ظاهری و جسمانی به کار رفته است. مانند «رَبَّتْ» (فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ (فصلت: ۳۹)، «رَبَّيَا» (فَأَخْتَمَلِ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا (رعد: ۱۷)، «رَبَا» (يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا (بقره: ۲۷۶) به کار رفته است. از مجموع آیات و روایات مورد بحث دو نکته حاصل می گردد:

اولاً، ریشه «ر ب و» و «ر ب و» در قرآن کریم، به شکل ثلاثی مزید به مفهوم رشد و پرورش کیفی و معنوی به کار رفته است. ثانیاً، ریشه «ر ب و»، به شکل مجرد آن در قرآن کریم، به همان معنای افزایش و نمو ظاهری و جسمانی است.



در این بخش، به مهم‌ترین نظراتی که در پژوهش‌های مختلف در باب مفهوم تربیت و ریشه آن وجود دارد، اشاره کرده و سپس، با دلایل عقلی و نقلی، به رد هریک از آنان می‌پردازیم.

۴-۲-۱. تربیت از ریشه «ر ب و»

برخی، پس از بررسی مفاهیم قرآنی و روایی، بر این باورند که واژه «تربیت» از ریشه «ر ب و» صرفاً در حوزه نمو است؛ یعنی بزرگ شدن و بالا رفتن و در واقع از آب و گل درآوردن بچه (ر.ک: شریعتی، ۱۳۹۱؛ عسگری و دوستانی، ۱۳۹۷). مهم‌ترین دلایل این گروه: «اصل بر عدم اعلال» و «کاربردهای قرآنی و روایی واژه تربیت» است. از جمله استدلال این گروه، در تأیید نظر خویش با توجه به آیتی همچون «قَالَ أَلَمْ نُنزِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» (شعراء: ۱۸)، این است که اگر منظور از «تربک» در اینجا، تربیت به معنای غیر جسمانی باشد، پس باید تربیت موسوی با تربیت فرعونی یکسان باشد و حضرت موسی علیه السلام نباید در مقابل فرعون قرار گیرد و یا اینکه با توجه به کلام امام علی علیه السلام در مورد انصار که می‌فرماید: «هُمْ وَاللَّهِ رَبُّوْاَ الْإِسْلَامَ كَمَا يُرْبِي الْفُلُوءِ...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ص ۵۲۸) در اینجا منظور توسعه کمی است، وگرنه کیفیت اسلام، نه بر عهده انصار است و نه بر عهده مردم مدینه و نه هیچ‌کس دیگر.

در رد نظر فوق باید گفت:

اولاً، همان‌گونه که در بخش لغت آوردیم، سه نظر متفاوت «ربو»، «ربب» و «ربأ»، در باب ریشه واژه تربیت وجود دارد.

ثانیاً، چنانچه در باب واژه ریب گفته شد، در زبان عربی تبدیل حرف باء مضاعف به یاء یک قاعده عمومی است که در بسیاری از کلمات، مانند املیت، دسأ، تظنیت به کار رفته که اصل این واژه‌ها املت، دسس، تظنت بوده است. ثالثاً، بنابر کاربرد اصطلاحی امروزی، تربیت به مفهوم عمومی در جامعه، که همان رشد و کمال معنوی است، از ریشه ریب گرفته شده است. چنانچه قبلاً اشاره شد، رِب و رَبَّأ، به‌عنوان عصاره میوه، با پرورش کیفی آن، نه تنها موجب رشد ظاهری آن نمی‌شود، بلکه غلظت مواد آن را نیز افزایش می‌دهد. مربی از همین ریشه در جهت رشد و کمال معنوی فرد تلاش می‌کند. بنابراین، رشد و نمو جسمانی به آن تربیت گفته نمی‌شود. این همان است که به شکل مجرد از ریشه ربو بوده است. البته ممکن است در باب افعال نیز در پاره‌ای موارد بر معنای جسمانی و معنوی دلالت داشته باشد. همان‌گونه که در آیه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَّاءَ وَيُرْبِي الصِّدِّقَاتِ» (بقره: ۲۷۶)، به آن اشاره شد.

رابعاً، در پرسش و پاسخ موسی علیه السلام و فرعون، نوعی استفهام انکاری وجود دارد و این آیه دلیل بر تساوی فرعونی و موسوی نیست؛ زیرا او خود را «رَبِّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) و موسی را بنده خویش دانسته و از این تعجب می‌کند که چرا موسی تحت تأثیر تربیت او قرار نرفته است و در مقابل او، اظهار فضل و برتری جویی می‌کند؟  
خامساً، روایات بسیاری وجود دارد که تربیت به معنای رشد و نمو معنوی مطرح است و اگر رشد جسمانی باشد،

در درجه دوم است که به دو نمونه از آن اشاره می‌شود: امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «انظر الآن إلى ذوات الأربع كيف تراها تتبع أماتها مستقلة بأنفسها لا تحتاج إلى الحمل والتربية كما تحتاج أولاد الإنس فمن أجل أنه ليس عند أماتها ما عند أمهات البشر من الرفق والعلم بالتربية والقوة عليها بالأكف والأصابع المهيأة لذلك أعطيت النهوض والاستقلال بأنفسها (مفضل بن عمر، بی‌تا، ص ۹۷). همچنین در حدیثی دیگر، در بیان مراحل تکامل کودک می‌فرماید: «لو كان يولد تام العقل مستقلاً بنفسه لذهب موضع حلاوة تربية الأولاد و ما قدر أن يكون للوالدين في الاشتغال بالولد من المصلحة و ما يوجب تربية للأباء على الأبناء من المكلفات بالبر و العطف عليهم عند حاجتهم إلى ذلك منهم ثم كان الأولاد لا يألون آباهم و لا يألون الآباء أبناءهم لأن الأولاد كانوا يستغنون عن تربية الآباء» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۶۴). در روایت اول، وجه تمایز انسان و حیوان بحث تربیت معنوی و پرورش الهی انسان مطرح است. در روایت دوم، علت عدم کمال عقل از ابتدای طفولیت را ایجاد لذت تربیت و رشد عقل توسط والدین معرفی می‌کند و گرنه برای خداوند متعال هیچ معنی نداشت که انسان از ابتدای خلقت، با عقل کامل به دنیا بیاید.

سادساً، در روایت امام علی علیه السلام دربارهٔ نقش انصار باید گفت: انصار با ایشار در مال و جان، نقش برجسته‌ای در گسترش کیفی و کمی اسلام داشته‌اند. قرآن کریم در آیات مختلفی نیز از آنان یاد می‌کند: «وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَحْنَ نَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹). همچنین، واژه «فلو» در حدیث مورد نظر، که همان پرورش کره اسب است، به‌عنوان نمونه مصداقی برای نقش انصار در گسترش کیفی اسلام، بیانگر این امر است که آنان در گسترش مفاهیم قرآنی و اسلامی نقش داشته‌اند، و گرنه اگر فقط مراد رشد و نمو کمی بود، بسیاری از مردمان سرزمین‌های دیگر نیز در ازدیاد کمی مسلمانان، نقش برجسته‌ای داشته‌اند، مانند بصره، کوفه و ...

#### ۲-۴. تربیت از دو ریشه مختلف

برخی دیگر، از پژوهشگران نیز ریشهٔ تربیت را براساس کتب لغت ربأ (رشد جسمانی) و ربب (کمال نفسانی) تفسیر می‌کنند (ر.ک: توسلی، ۱۳۸۶). البته برخی از همین گروه، ریشه سوم ربو را در مفهوم رشد جسمانی به‌کار برده‌اند (ر.ک: احمدزاده، ۱۳۸۹) که قبلاً در دیدگاه اول، به این قسمت پاسخ داده شده است.

در پاسخ به این گروه باید گفت:

اولاً، ریشهٔ تربیت از ربب همان دستاوردی است که در این مقاله بدان اشاره شده است. امروزه مفهوم تربیت در کاربرد عمومی، براساس همین ریشه است که در مفهوم کمال معنوی و رشد روحانی به‌کار می‌رود.

ثانیاً، با مطالعه‌ای که در لغت‌نامه‌های عربی به‌دست آمد، ریشه ربأ در باب تفعل معمولاً به‌کار نرفته است و اگر هم به‌معنای رشد جسمانی است، به‌صورت ثلاثی مجرد و یا در ثلاثی مزید، از باب افعال و افتعال به‌کار رفته که

مراقبت و محافظت، از جمله معانی دیگر آن است. عرب برای مراقبت و محافظت از قوم می‌گوید: «وَرَبَّاتُ الْقَوْمِ رَبًّا» و اَرَبَاتُهُمْ أَى: رَبَّبْتُهُمْ» و ریبئه از همین ریشه، به معنای دیده‌بان قوم است که در مکانی رفیع از ایشان، در برابر دشمن محافظت می‌کند.

۳-۲-۴. دیدگاه محمد نقیب العطاس

وی با نگرشی مادی، بر مفهوم تربیت به‌نظراتی چند اشاره کرده که خلاصه آن در ذیل می‌آید. عطاس معتقد است: تربیت در لغت‌نامه‌های تازی، با مفهوم کنونی وجود ندارد و مفهوم امروزی آن، ساخته نوپردازی است که آن را در مفهوم آموزش و پرورش به کار برده‌اند. وی در توضیح آیه «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا» (اسراء: ۲۴)، بیان می‌کند که تربیت و رحمت در این آیه، با هم مرتبط است و امری است که شامل آموزش و پرورش نمی‌شود و با آیه «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا» (غافر: ۷)، دایره رحمت و علم را از هم جدا کرده است؛ چون تربیت ناشی از رحمت است و آموزش و پرورش را مشمول نمی‌داند و آن را به رشد جسمانی مقید ساخته است. ایشان معتقد است که در آیه «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لَبَّيْتْنَا فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ»، تربیت فرعون پروراندن جسمانی اوست و فرعون به آموزش موسی کاری ندارد. وی، به تقلید از برخی از لغت‌نویسان عرب، واژه «ربانی» را نیز به معنای عالم الهی گرفته و بر این باور است که در این مفهوم، نوعی مالکیت علم دیده می‌شود، اما به معنای جاگیر شدن علم که در آموزش و پرورش مطرح است، نمی‌باشد (نقیب العطاس، ۱۳۷۴، ص ۴۷-۵۲).

در پاسخ باید گفت:

اولاً، چنانچه در بخش لغت آورده شد، این واژه در لغت‌نامه‌های عربی از قدیم تاکنون به کار رفته و برخی از آنان، کمال نفسانی و معنوی را نیز در معنای این واژه بیان کرده‌اند. به غیر از اهل لغت، چنانچه در متون روایی قبلاً آورده شد، مفهوم «کمال نفسانی» برای واژه تربیت دیده می‌شود. علاوه بر این، امام کاظم علیه السلام ضمن روایتی هشت خصلت را موجب ورود انسان به بهشت معرفی کرده که یکی از این خصائص، نیک تربیت کردن فرزندان است که با عبارت «أحسن تربية ولده» به آن اشاره شده است: «ثمانية أشياء من كن فيه أدخله الله الجنة و نشر عليه الرحمة من أوى الیتیم و بر والديه و أحسن تربية ولده...» (کراچکی، ۱۳۵۳، ص ۶۴).

غزالی نیز در بخشی از کتاب خویش می‌نویسد: «كما أن البدن في الإبتداء لا یخلق كاملاً و إنما یکمل و یقوی بالنشو و التریبة بالغذاء فکذلک النفس تخلق ناقصة قابلة للکمال و إنما یکمل بالتربية و تهذیب الاخلاق و التغذیة بالعلم (غزالی، بی تا، ج ۸، ص ۱۱۰). او در این عبارت، به تربیت انسان و تغذیه وی، از طریق علم اشاره داشته که این نیز دلیل بر معنای کمال نفسانی برای این واژه، در قرن پنجم است.

ثانیاً، رحمت و علم دو امر متضاد از یکدیگر نیستند، بلکه هر دو به‌عنوان صفات ثبوتی خدای تعالی، به این امر دلالت دارند که رحمت، امری است گسترده در عالم خلقت و بر بخشندگی خداوند دلالت دارد. علم نیز دلیل بر

آگاهی کامل خداوند متعال بر مخلوقات خویش و امور آنان است. همچنین باید گفت: علم هنگامی که از جانب خداوند باری تعالی بر بشر ارزانی شود، خود ناشی از رحمت وی می‌باشد. همان‌گونه که در دو آیه قرآن، علم محصول فضل و رحمت خداوند است. در سوره مبارکه رحمن می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، و خود را رحمت می‌نامد و براساس همین رحمت قرآن تعلیم می‌دهد. همچنین در آیه «وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۳)، پس از بیان اعطای علم به پیامبرش، این علم را ناشی از فضلی می‌داند که همواره بر وی ارزانی داشته است. بنابراین، علم، رزق، رشد، فلاح و سایر موهبات الهی هنگامی که بر انسان اعطاء می‌گردد، ناشی از رحمت اوست.

درباره واژه «ربانی» نیز باید یادآور شد که این واژه معمولاً درباره عالمان الهی، عالمان یهود یا سایر دانشمندان الهی در مکاتب دیگر به کار رفته و برخی ریشه آن را سریانی یا عبری دانسته (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۱۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۷). برخی دیگر، آن را منسوب به رب می‌دانند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵). در هر صورت، ربانی به عالمانی اطلاق می‌شود که با خدای تعالی ارتباطی خاص برقرار می‌کنند.

در مفهوم رب چنانچه قبلاً آورده شد، خداوند را از این جهت رب گویند که با مالکیت مدیرانه، به تدبیر امور بندگان خویش می‌پردازد و آنان را با تعلیم و تربیت، به سمت خویش سوق می‌دهد. اگر تربیت انسان امری فراگیر و دائمی نباشد، وی نمی‌تواند به مقام ربانی دست یابد. بنابراین اینکه گفته شود در واژه ربانی، فقط مالکیت علم مطرح است و معنای جایگزین علم ندارد، کاملاً خطاست. علاوه بر این، در قرآن کریم زمانی که بحث پرورش مخلوقات و تدبیر و تربیت آنان مطرح است، خداوند خود را ربّ العالمین معرفی می‌کند و وقتی بحث مالکیت به میان آید، خداوند مالک یوم الدین است؛ زیرا از صفاتش در قیامت آنچه بارزتر است، همان مالکیت اوست که در آیه «لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر: ۴۰)، به آن اشاره شده است. از این‌رو، در ردّ نظرات این نویسنده، به‌طور کلی باید گفت: مفهوم تربیت و آموزش و پرورش، به‌معنای امروزی کاملاً با مفهوم قدیم که همان کمال نفسانی و رشد معنوی است، سازگار می‌باشد.

## ۵. نتایج و دستاوردهای علمی

از مجموع مطالب بیان شده درباره واژه تربیت و مفهوم آن، به‌دست می‌آید که:

۱. لغت‌نویسان سه ریشه ربو، رب و ربأ را برای این واژه در نظر گرفته‌اند، اما مصدر ربب با مفهوم کنونی آن کاملاً مطابق است.
۲. ریشه ربأ و ربو در ثلاثی مجرد به مفهوم رشد جسمانی و در ثلاثی مزید، علاوه بر رشد جسمانی، در معنای کمال نفسانی نیز به کار رفته است.
۳. ریشه ربب در ثلاثی مجرد و مزید، به‌معنای رشد معنوی و کیفی به کار رفته است.

۴. تربیت از ریشه رب، چنان بروز دارد که حتی در صورت کاهش مادی، شاهد افزایش کیفی هستیم.
۵. در مفهوم قرآنی و روایی، تربیت از ریشه رب در ثلاثی مجرد، به معنای رشد جسمانی و در ثلاثی مزید، به مفهوم رشد معنوی به کار رفته است. اما کاربرد آن در معنای دوم، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.
۶. نظراتی که مفهوم تربیت را فقط رشد جسمانی می‌داند، کاملاً خطا بوده و هیچ‌گونه توجیه قرآنی و روایی ندارد. این واژه فقط در ثلاثی مجرد ریشه رب و رباً چنین مفهومی را دارد.
۷. کاربرد امروزی آموزش و پرورش، کاملاً مطابق با مفهوم گذشته تربیت که همان رشد جسمانی و کمال نفسانی و معنوی است، می‌باشد و مطابق با مفهوم قرآنی و روایی آن است.



## منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- ابن اثیر، مبارک‌بن محمد، ۱۳۶۷ق، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، چ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن درید، محمدبن حسن، ۱۹۸۸م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالکتب للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم و المحيط الأعظم*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دارصادر.
- احمدزاده، محمد عالم، ۱۳۸۹، «مفهوم‌شناسی واژه تربیت در قرآن کریم»، *راه تربیت*، ش ۱۳، ص ۱۳-۳۳.
- ازهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- بستی سجستانی، اسماعیل بن احمد، بی تا، *المراتب فی فضائل امیرالمؤمنین و سید الوصیین علی بن ابی طالب (ع)*، تهران، دلیل ما.
- توسلی، طیب، ۱۳۸۶، «مفهوم تربیت از دیدگاه شاعران، ادیبان و اندیشمندان زبان فارسی»، *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ش ۳ و ۴، ص ۱۳۷-۱۵۷.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- زبیدی، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
- شریعتی، سید صدرالدین، ۱۳۹۱، «بررسی واژه تربیت در قرآن و سنت (نقدی بر به‌کارگیری واژه تربیت در معانی دینی)»، *روانشناسی تربیتی*، ش ۲۳، ص ۶۱-۷۲.
- شیبانی، ابوعمر، ۱۹۷۵م، *الجیم*، قاهره، هیئة العامة لشؤون المطابع الامیریة.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۷۸، *معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، چ نهم، طهران، اسلامی.
- عسگری، زهرا و علیرضا دوستانی، ۱۳۹۷، «نقدی بر کفایت معنایی واژه تربیت و ارائه بدیل‌هایی برای آن»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۱، ص ۷۳-۸۴.
- غزالی، محمدبن محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بی جا، دارالکتب العربی.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چ دوم، قم، دارالهجرة.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- قمی، شیخ عباس، ۱۲۸۴، *کلیات مفاتیح الجنان*، چ هفتم، قم، الهادی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، چ چهارم، قم، دارالکتب.
- کراچکی، محمد بن علی، ۱۳۵۳، *معدن الجواهر و ریاضة الخواطر*، چ دوم، تهران، المکتبة المرتضویة.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، چ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- معمربن مثنی، ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، *مجاز القرآن*، قاهره، مکتبة الخانجی.
- مفضل بن عمر جعفی، بی تا، *توحید مفضل*، چ سوم، قم، دآوری.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- نقیب العطاس، محمد، ۱۳۷۴، *درآمدی بر جهان‌شناسی اسلامی*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.